

# تأملی بر شعر آئینی

ضرورت انتقال فرهنگ ناب اهل بیت (ع) با زبان شعر و جلوگیری از آمیختگی معارف اهل بیت (ع) و شخصیت الهی آنها با خرافات و اوهام و مطالب شرک الود سبب شد که مجمع شعرای اهل بیت شکل گیرد. شاعران جوان و پیشکسوتان شعر و ادب استان گلستان در این مجمع گرد هم آمده و تاکنون دهها نشست ادبی و محافل شعرخوانی و چند دفتر از اشعار شعری این مجمع به چاپ رسیده است.

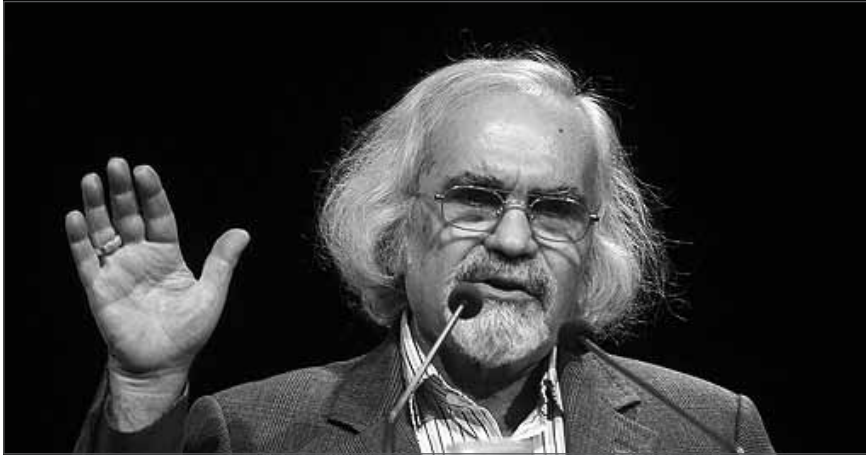


محمدعلی مجاهدی متخلص به «پروانه»، حدود پنجاه سال است که در قلمرو موضوعی شعر و ادب آئینی قلم می‌زند و در حوالی شعر ولایی قدم برمی‌دارد. رزآورد این سیر و سفر معنوی، بیش از چهل اثر ادبی و پژوهشی است که بارها چاپ و منتشر شده و در اختیار علاقه‌مندان و مشتاقان شعر مذهبی قرار گرفته است.

رباعی "یا علی می‌گفتم" نمونه‌ای از سروده‌های وی است:  
می‌زد چو بلا صلا، بلی می‌گفتم / اندوه نپی را به ولی می‌گفتم  
در لحظه برخاستن از بستر درد / تابم که نبود، یا علی می‌گفتم

و یا

تو مرگ را به سخره‌گرفتی کجا رواست / تا نام تو خلاصه شود در عزا فقط؟  
خون بود و داغ بود و عطش بود و ناله بود / اما نبود این همه ماجرا فقط...  
نوشته‌ای زیرمقاله‌ای کوتاه از استاد مجاهدی است درباره شعر آئینی که در اختیار می‌رداماد قرار داده شد.



برخلاف برخی از پژوهش‌گران که شعر آیینی را در دو حوزه «مناقبی» و «ماتمی» محدود می‌سازند، شعر آیینی از قلمرو موضوعی بسیار گسترده‌ای برخوردار است و به خاطر ارتباط غیرقابل تردیدی که مقوله‌های: توحیدی، نیایشی، عرفانی، اخلاقی، تربیتی، حکمی، اجتماعی، دفاعی، مقاومت و شهادت با آموزه‌های اسلامی دارند، می‌توان برای هر یک از این عناوین ارزشی، حوزه‌ی خاصی را در قلمرو شعر آیینی در نظر گرفت و برای هر کدام به لحاظ موضوعی زیرشاخه‌هایی را تعریف کرد.

یک سؤال اساسی که می‌توان آن را در اینجا مطرح کرد و پاسخ مناسب و شایسته‌ای برای آن اندیشید، این است که: اگر این مقوله‌های ارزشی را -که از دیرباز در شعر فارسی حضور دارند- از پیشینه‌ی مکتوب شعر فارسی کنار بگذاریم و از آثار منظومی که صبغه‌ی دینی دارند صرف‌نظر کنیم، در سبب شهر کهن پارسی چه آثاری باقی می‌ماند که شایسته‌ی ارایه کردن باشد؟ با نگاهی گذرا به پیشینه‌ی مکتوب شعر فارسی و آثار ماندگاری که کیهان معنوی و هویت فرهنگی ملت ما را رقم زنده‌اند، در می‌یابیم که مقوله‌های ارزشی مطرح شده در این‌گونه آثار، متأثر از آموزه‌های قرآنی و ملهم از معارف ناب و اصیل اسلامی است.

قرآن کریم، نهج الفصاحه، نهج البلاغه، صحیفه‌ی سجادیه، کلمات قصار، ادعیه‌ی مأثوره و احادیثی که از حضرات معصومین -سلام الله علیهم اجمعین- در اختیار ماست، سرشار از مفاهیم بلند و والایی است که از دیر باز نظر اندیشمندان را در حوزه‌ی دین و فرهنگ و حکمت و اخلاق و عرفان به جانب خود معطوف داشته‌اند و چهره‌های شاخص و مانای شعر فارسی و آثار فاخر آنان، با الهام از این منابع متقن و متین، نقش ماندگاری خود را رقم زده‌اند.

اگر مقوله‌های ارزشی یاد شده، اجازه‌ی ورود در قلمرو شعر آیینی را داشته باشند -که دارند- و اگر این مفاهیم وزین و گران سنگ، از جهات بسیاری، متأثر و ملهم از معارف والای اسلامی باشند -که هستند- کدام حوزه از گستره‌ی زبان فارسی را می‌توان نشان داد که در سیطره‌ی این مفاهیم ارزشی نباشد؟ و کدام محدوده از قلمرو شعر پارسی را می‌توان جستجو کرد که حضور شهروندان شعر آیینی را به رسمیت نشناخته باشند؟

### تعریف شعر آیینی

بر اساس مطالبی که عنوان شد، از شعر آیینی می‌توان چنین تعریفی به دست داد: شعر آیینی کلامی است مخیّل، مخیّل، آهنگ گین و معنوی که به لحاظ محتوایی و

شعر آیینی کلامی است مخیّل، مخیّل، آهنگ گین و معنوی که به لحاظ محتوایی و مقوله‌های معنوی متأثر از منابع اسلامی و باورهای دینی است

مقوله‌های معنوی متأثر از منابع اسلامی و باورهای دینی است و وجه تمایز آن با اشعار دیگر، در موضوعاتی است که به آن می‌پردازد و در خصوص عناصر شعری با آن‌ها تفاوتی ندارد.

### انواع شعر آیینی

شعر آیینی به لحاظ بافت محتوایی و معنوی و نیز شاکله‌ی ساختار بیرونی، انواع و اقسامی دارد که در این مجال کوتاه، مرور گذرایی بر آن خواهیم داشت.

۳/۱) انواع شعر آیینی از نظر محتوایی

- شعر ماورایی:

مقوله‌هایی که فطرتی، ملکوتی و بافتی قدسی و ماورایی دارند و طبعاً فراخاکی و افلاکی‌اند، در شعر ماورایی حضور دامن‌دار و موفق‌ی داشته‌اند، مانند: مطالبی که در توحید و خدانشناسی، مناجات و نیایش به درگاه حضرت باری -عزاسمه- و موضوعات عرفانی مطرح می‌گردد. در

این جا برای پرهیز از اطلاله کلام به ارایه سه نمونه از آن‌ها بسنده می‌کنیم:  
این مثنوی از حکیم نظامی گنجوی (متوفای ۵۹۸ ه.ق) قافله سالار شعر توحیدی در قلمرو  
شعر ماورایی است:

بسم الله الرحمن الرحيم / هست کلید در گنج حکیم  
فاتحه فکرت و ختم سخن / نام خدای ست، بر او ختم کن

### شعر رهایی

آموزه‌های دینی در حوزه‌های: معرفت، نصیحت، تربیت، حکمت، اخلاق و ...  
تهذیب نفس که در خودسازی و خودپیرایی انسان‌ها و در نهایت «رهایی» آن‌ها از شر اهریمن  
نفس - این دشمن دیرینه‌ی آدمی - نقش اساسی ایفا می‌کنند و نیز مقوله‌هایی از قبیل:  
بیداری، اعتراض، دفاع، مقاومت، جهاد و شهادت که ریشه در تعالیم اسلامی دارند و جامعه  
بشری را از دام شیاطین بیرونی و قدرت‌های  
سلطه‌جو و خودکامه جهانی «رهایی»  
می‌بخشند، در آثار منظوم پارسی بازتاب  
درخوری داشته‌اند که بنابر تعریفی که ارایه  
شد ما آن‌ها را در قلمرو شعر آیینی و با عنوان

شعر آیینی همانند سایر اشعار فارسی از نظر  
ساختار بیرونی، دارای قالب‌های شعری متنوعی  
است که برای هر کدام می‌توان نمونه‌هایی ارایه کرد

شعر رهایی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

دیوان امیرفخرالدین ابن‌یمین فریومدی (متوفای ۷۶۹ ه.ق) سرشار از موضوعات پندی، اخلاقی، تربیتی  
و اجتماعی است، از اوست:

(قطعه):

هیچ دانی که مردمی چه بود؟ / روز قوت، فروتنی کردن  
سیم و زر بی‌قیاس بخشیدن / گاه قدرت، غضب فرو خوردن  
شعر ولایی:

شعر ولایی همان‌گونه که از عنوانش پیداست، اختصاص به آل‌الله دارد و کلیه مطالبی که در مورد  
ذوات مقدس حضرات معصومین و دودمان پاک نبوی می‌توان مطرح کرد، در شعر ولایی مجال  
بروز و ظهور پیدا می‌کند.

شعر ولایی به لحاظ موضوعی زیر مجموعه‌های فراوانی دارد و از مهم‌ترین آن‌ها: شعر نبوی، شعر علوی، شعر فاطمی، شعر عاشورا، شعر بقیع، شعر رضوی و شعر مهدوی است و هر کدام از آن‌ها دارای دو جنبه «مناقبی» و «ماتمی» اند، به استثنای شعر بقیع و شعر عاشورا که وجه غالب آن‌ها وجه ماتمی است، و شعر مهدوی که فاقد جنبه‌ی ماتمی می‌باشد. برای هر کدام از زیر مجموعه‌های شعر ولایی می‌توان از نظر موضوعی زیر شاخه‌هایی در نظر گرفت.

### ۳/۲) انواع شعر آیینی از نظر ساختاری

شعر آیینی همانند سایر اشعار فارسی از نظر ساختار بیرونی، دارای قالب‌های شعری متنوعی است که برای هر کدام می‌توان نمونه‌هایی ارائه کرد، مانند: دوبیتی، رباعی، غزل، مثنوی، قصیده، مسمط، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و قالب آزاد.

### ۳/۳) انواع شعر آیینی از جهت وزن عروضی

تمامی اوزان عروضی که از دیرباز در شعر فارسی حضور دارند، در شعر آیینی نیز مجال حضور یافته‌اند. اوزان عروضی مشترک در شعر فارسی و عربی شامل پنج دایره و پانزده وزن عروضی است و اوزان مخصوص شعر فارسی نیز که در سه دایره به تصویر کشیده می‌شود دارای پانزده وزن جداگانه است که برای پرهیز از به درازا کشیدن رشته سخن از مرور آن‌ها خودداری می‌کنیم. نیازی به یادآوری نیست که در زمانه ما برخی از شاعران مطرح و بنام، اوزان جدیدی را بر اوزان عروضی و در شعر فارسی افزوده‌اند که بعضی از این اوزان به طبع مخاطبان خوشایند و برخی ناخوشایندند.

## مرحوم حسنعلی بای (فدا)

نگاهی کردی و دنیا سراسر رنگ باران شد  
 و در سالی که ما در سوسه تقدیم شیطان کرد  
 ز بعد قحطسال هفتم این مصر بی گندم  
 در این طوری که سامری خدای از سحر می بافد  
 نه از مرگ بیابانها که از قوم برادر کش  
 و در فصل ریا ریزان، سراب چشمه و باران  
 به پیش چشم اهل شک، گمان دارم چنین بهتر  
 در این عصر ظهور صاحبان جعل رنگارنگ چه  
 به دست امت قارون به امر قوم بوسفیان  
 تمام جمعه‌ها بی تو چه گنگ و گیج و بی حاصل  
 بیابان زیر باران نگاهت لخت و عریان شد  
 دوباره خلعت تو به نصیب پور انسان شد  
 زلیخاهای یوسف کش، عروس ملک ایمان شد  
 بساموسی که با خضرش، هزاران سال حیران شد  
 چه یوسف‌های زیبارو، اسیر چاه کنعان شد  
 چه بوذره‌های غفاری که تبعید بیابان شد  
 جناب حضرت پیدا، چنان خورشید پنهان شد  
 سلمان‌ها که نونو توبه‌ها کرد و مسلمان شد  
 به روی نیزه‌ها پیدا، بسی تورات و قرآن شد  
 بیایای جمعه‌ی آخر که فصل قحط پایان شد.

## مربع ترکیب عاشورایی با تضمین از ابیات حافظ

## \* بنیامین دیلم کتولی

ظهر می آمد و هر گوشه ازان می دادند  
 اندکی با خبر از واقعه خون می خوردند  
 اندکی موی پریشان شده را شانه زدند  
 باد از پنجره می آمد و از در می رفت  
 شهر دیوار به دیوار ترک بر می داشت  
 بوی پیراهن خونین کسی می آید  
 آنکه اینبار به دنبال جواب آمده است  
 ماه بی دست مگر مشک به دندان گیرد  
 زلف خورشید پریشان شده و سوخته بود  
 کاش یک لحظه به خورشید زمان می دادند  
 عده ای نیز امان نامه نشان می دادند  
 (دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند)  
 ظهر می آمد و خورشید به منبر می رفت  
 دشت آیینه به آیینه فروتر می رفت  
 (مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید)  
 مشک بردوش به خونخواهی آب آمده است  
 که در این معرکه بی اسب و رکاب آمده است  
 (دوش می آمد و رخساره بر افروخته بود)

ماه اینگونه دل اهل حرم را می برد  
 شرح این واقعه هرلحظه دلم را می برد  
 (عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد)  
 آنکه سرداشت دراین دشت چرابی سربود!  
 یک طرف دیده ی خونبار زنی بر در بود  
 (مردی از خویش برون آید و کاری بکند)  
 این پسرکیست که اینگونه به جنگ آمده است  
 ماه خونین به تماشای پلنگ آمده است  
 (پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست)  
 تیغ در دست گرفتست که گردن بزند  
 آه... اگر نیزه کمی زخم بر این تن بزند  
 (چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد)  
 چشم زینب نگران در پی سر می گردد  
 اسب خونین که از معرکه بر می گردد  
 (تا حریفان همه خون از مژه ها بگشایند)  
 تیغ با قافله و قافله سالار چه کرد  
 آه... از آن تیر که با آنهمه سردار چه کرد!  
 (دست غیب آمد و بر سینه ی نا محرم زد).

گرچه بی دست ولی باز علم را می برد  
 آنچه از دیده روان بود به کاغذ دادم  
 که دراین واقعه باید دل از آتش باشد  
 خیمه ها یکسره در آتش و خاکستر بود  
 یک طرف گریه ی گهواره ی طفلی بر خاک  
 کاش دستی برسد باز که یاری بکند  
 دشت از نیزه و شمشیر به تنگ آمده است  
 شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان  
 نه پریشان، نه هراسان، نه گریزان ز شکست  
 سپر انداخته تا بر دل دشمن بزند  
 آه... از آن لحظه که از پای بیفتند بر خاک  
 دشت اینبار پراز داغ جوان خواهد شد  
 دارد این شام به خون خفته سحر می گردد  
 کودکان دیده به در دوخته تا خود اینبار  
 باید امشب لب خونین به دعا بگشایند  
 آخرای عشق ندیدی تو مگر یار چه کرد  
 آه... از آن نیزه که از گردن خوبان رد شد  
 گفتم از خواجه پیرسم که چرا بر غم زد

### رباعی: از قاسم بای

با روی و دلی گشاده جان میدادند  
 در راه تو ایستاده جان می دادند

مردان تو سخت ساده جان میدادند  
 افتاده ترا ز بنفشه بودند ولی